



درس تفسیر سوره مبارکه ملک جلسه ۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵) وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۶) إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ (۷) تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸) قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹) وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰)﴾

سوره مبارکه «ملک» که در مکه نازل شد و عناصر محوری این سوره هم اصول دین است، در آغاز از قدرت بیکران الهی مطالبی را بیان کردند که غالب اینها تکرار و تأیید و تأکید است. خود ﴿تَبَارَكَ﴾^۱ پیام مبالغه را به همراه دارد غیر از برکت است. در عین حال که قدرت را بالصراحه مطرح می‌کند، از ید و ملک هم نام می‌برد. ید خدا همان قدرت الهی است. ملک خدا همان سلطنت و اقتدار الهی است، گرچه کلمات اینها ظاهراً از هم جدا هستند؛ ولی پیام همه اینها اثبات قدرت مطلقه ذات اقدس الهی است، اثر آن قدرت هم این است که مرگ و حیات زندگی هر کسی به دست اوست که ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾^۲.

۱. سوره ملک، آیه ۱.

۲. سوره ملک، آیه ۲.

مطلب بعدی آن است که محور اوّلی برای آزمون هست و محور ثانی؛ محور اوّل تشخیص اینکه چه کسی حق مدار است و چه کسی گرفتار باطل؟ حق و باطل، صدق و کذب، خیر و شرّ، گناه و ثواب و به هر حال حُسن و قبح، محوری اصلی است. بعد از اینکه این مقام روشن شد، مدار در این است که چه کسی حَسَن است و چه کسی أَحَسَن تا درجات مشخص شود. از آن طرف چه کسی قبیح است و چه کسی أَقْبَح تا درکات مشخص شود. اینکه فرمود منافقین در درکات اُسفل نار هستند، در این آزمون دوم است که آزمون دوم برای آن است که روشن شود چه کسی قبیح است و چه کسی أَقْبَح چه کسی طاغی است و چه کسی أَطْغٰی؟ آزمون دوم درباره مؤمنان این است که چه کسی حَسَن است و چه کسی أَحَسَن؟ اینکه فرمود: ﴿إِذَا ثَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾^۱؛ آنها که اوساط از مؤمنین هستند درباره آنها، این دو آیه سوره مبارکه «آل عمران» و «انفال» هم قبلاً بحث شد که فرمود: ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾^۲ این برای اوساط است. ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۳ برای اولیا است. این چنین نیست که در آیه ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۴ «لام» محذوف باشد. خود انسان عین درجه می شود.

در این قسمت هم همین طور است، فرمود خود انسان یک صیروت بدی دارد. یک سیر با «سین» داریم؛ یعنی مسیر همه مشخص می شود. یک صیروت با «صاد» داریم که این شخص در اثر عقاید بد و اعمال بد، به یک صیروت تلخ و بدی درمی آید. اگر در بعضی از آیات دارد که ظالم خود، هیزم جهنم می شود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۵ یا بدتر از هیزم جهنم وقود نار^۶ می شود: ﴿كَدَّابٍ آلَ فِرْعَوْنَ﴾^۷، این بر اثر صیروت است و نه سیر. انسان که هیزم می شود، صیروت او تغییر می کند. انسان که ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾^۸ می شود، صیروت او تغییر

۱. سوره انفال، آیه ۲.

۲. سوره انفال، آیه ۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

۴. سوره جن، آیه ۱۵.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۰.

می‌کند. فرمود ما این آیات را فرستادیم، هدایت کردیم، برهان اقامه کردیم، بعضی‌ها می‌شوند: ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾، بعضی‌ها که اوحدی از اولیای الهی هستند، می‌شوند: ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ﴾ که ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾. اینکه در بعضی از روایات وجود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود فلان صحابه من از قرن تا قدم ایمان است؛^۱ یعنی صیوروت اوست: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ﴾^۲ این طور نیست که در این گونه از موارد یک حرف جری محذوف باشد؛ یعنی «لهم روح و ریحان». خود روح و ریحان هستند، آثار و برکات روح و ریحان دیگر هم نصیب آنها می‌شود.

غرض این است که بخش اول این سوره با اقتدار و عظمت الهی شروع می‌شود. این هم که فرمود شما بررسی کنید دوبار «کرتین»، نه «مرتین»! «کرتین» بیازمایید، نه تنها برای آن است که ثابت بشود که بی‌نظمی در عالم نیست؛ بلکه از برکات نظام سپهری استفاده کنید، از سماوات بهره‌های علمی ببرید. کیفیت‌های زندگی‌تان را در اثر ارتباط تنگاتنگ علمی با نظام سپهری رونق ببخشید، این فواید آن هست.

بعد در این بخش فرمود ما آسمان اول را به این چراغ‌ها مزین کردیم. معلوم می‌شود همه این ستاره‌ها، قمرها، شمس‌ها در آسمان اول است. آن شش آسمان دیگر را باید کشف کرد، باید به سراغ آنها رفت: ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾، نه آن طوری که هیوین دیگر گفتند که در آسمان اول ماه است، قمر و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل، به ترتیب در این سماوات هفت‌گانه هستند، این طور نیست. ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾؛ ما اینها را وسیله رجم شیطان قرار دادیم. برخی‌ها سؤال می‌کنند که این ستاره‌ها که رجم نمی‌شوند. اینها بعضی‌هایشان چند برابر کره زمین هستند، اینها را که نمی‌شود برای شیطان رجم

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص ۴۰۵ «إِنَّ عَمَّارًا مَلِئَ إِيمَانًا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَى قَدَمِهِ».

۲. سوره واقعه، آیات ۸۸ و ۸۹.

کرد. در سوره مبارکه «جن» آنجا مشخص کرد، آیات دیگری هم در سور دیگر هست که فرمود شیاطین و جن‌ها می‌گویند: ﴿إِنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا﴾^۱، اگر می‌گویند این ستاره‌ها و این اجرام آسمانی رجوم است، این همان شهاب‌سنگ‌هایی است که از اینها جدا می‌شود. اگر کسی بخواهد حرکت سمایی داشته باشد و چیزی از اسرار عالم باخبر بشود، با این شهاب‌سنگ‌ها تعقیب می‌شود، این یک مطلب.

مطلب دیگر اینکه درست است که وحی موجود مجرد است، نه زمان دارد و نه زمین، ولی به هر حال بعضی از امکنه سهم تعیین‌کننده‌ای دارند یا قابلیت بیشتری دارند، بعضی از ازمه این‌طور هستند. درست است که قرآن منزّه از زمان و مکان است؛ ولی برای ليله قدر یک سهم است، برای سرزمین وحی مکه یک سهم است. پس مکان می‌تواند یک قابلیت داشته باشد، زمان می‌تواند یک قابلیت داشته باشد. اگر کسی بخواهد به آسمان‌ها سفر کند، آن مکان می‌تواند یک خاصیت داشته باشد با همین شهاب‌سنگ‌ها طرد می‌شود. این‌طور نیست که قرآن کریم مطلبی داشته باشد که برخلاف عقل باشد. درست است که وحی الهی امر مجرد است، جا ندارد؛ مثل قطرات باران نیست؛ ولی به هر حال برای ازمه، برای امکنه لیاقت‌هایی، استعدادهایی، صلاحیدهایی مطرح است. اگر کسی از اینها بخواهد بالا برود با این شهاب‌سنگ‌ها طرد می‌شود؛ لذا هم تعبیر شهاب آمده است، هم تعبیر رجوم آمده ﴿وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾، در آیه هشت سوره «جن» که فرمود: ﴿حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا﴾ هم این معنا را می‌تواند تأیید کند، پس ﴿وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾ اما ﴿وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ﴾. قسمت مهم بحث‌های اخلاقی و حقوقی آیات سور مکی، برای مشرکین است که گرفتار طغیان، ظلم و ستم هستند. در بعضی از بخش‌ها به عرض شما رسید که اینها در بیابان‌ها زندگی می‌کردند، سالی که خشکسالی بود و

کم آبی بود، این سگ‌هایشان را روزی می‌دادند که رمه‌هایشان را حفظ بکنند؛ ولی بچه‌هایشان از گرسنگی می‌کشتند، چنین آدمی بودند که ﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾^۱ «املاق»؛ یعنی همان فقر، چون در حالت فقر املاق پیش می‌آید. اینها چنین آدمی بودند.

در این قسمت‌ها مرتب فرمود عذاب افروخته و مشتعل برای اینهاست، چون خود اینها افروختند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ﴾، اینها خود جهنم شدند، جهنم منقول. قبلاً هم به عرض شما رسید که خدا نکند که ما آن صحنه را ببینیم و بدانیم که چندین جهنم است، چه طبقاتی برای جهنم است؛ ولی آن که از سوره مبارکه «فجر» برمی‌آید، این است که جهنم یک جای منقولی است که جهنم را در قیامت می‌آورند: ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ﴾^۲ کذا و کذا. آن‌جا با چند زنجیر سنگین و به وسیله فرشته‌ها جهنم را کشان‌کشان می‌آورند. این جهنم اگر گودالی باشد، یک مکان خاص باشد، این را با غل و زنجیر بیاورند؛ یعنی چه؟ حالا چندین جهنم هست خدا نکند برویم و از نزدیک ببینیم، دیدن آنها هم فیضی برای کسی ندارد، چون خود دیدن هراس دارد؛ اما حالا جهنم منقول هست، ممکن است باشد، این آیه جهنم منقول را ثابت می‌کند.

پرسش: اینکه می‌فرمایید وحی زمان و مکان ندارد را توضیح بیشتری بدهید.

پاسخ: آن در سوره مبارکه «قدر» یک مقدار گذشت. آیات دیگری هم در سُور دیگر هست که فرمود: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ^۳؛ روشن شد که ذات اقدس الهی که وحی را نازل می‌کند، آن‌طوری نیست که باران را نازل می‌کند، باران به زمین انداخت، ولی وحی را به زمین آویخت. بالای وحی «علی حکیم» است؛ نه عبری است، نه عربی، نه تازی است، نه فارسی. این پایین و دامنه‌اش

۱. سوره اسرا، آیه ۳۱.

۲. سوره فجر، آیه ۲۳.

۳. سوره زخرف، آیات ۳ و ۴.

«عربی مبین» است. این حبل را ذات اقدس الهی آویخت، نه انداخت. الآن هم دارد با ما حرف می‌زند. الآن هم وقتی می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾، چرا مستحب است ما بگوییم «لَبَّيْكَ»؟ برای اینکه الآن سخن حقیقی است، یک کلام حقیقی است، یک تکلم حقیقی است. اگر باران‌گونه بود که «قد مضی»، باران را انداخت، باید بگوییم انداخت؛ اما حبل‌گونه است، آویخت که «أَحَدُ طَرَفَيْهِ بِيَدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى»^۱؛ در حدیث نورانی ثقلین این است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ»^۲ «كِتَابَ اللَّهِ» است که این حبل اکبر است، «أَحَدُ طَرَفَيْهِ بِيَدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَالطَّرَفُ الْآخَرُ بِأَيْدِيكُمْ»؛ لذا الآن هم دارد با ما حرف می‌زند. الآن هم قرآن «حی لا یموت» است. اینها گذشت؛ ولی در این قسمت فرمود برخی‌ها صیروت بدی دارند، برخی‌ها صیروت خوبی دارند که در پایان سوره مبارکه «واقعه» فرمود: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ﴾^۳؛ این‌طور نیست که حالا برای ما ثابت شده باشد که کسی روح نمی‌شود، روح و ریحان نمی‌شود، بعد بگوییم اینجا «لام» تقدیر است «فله روح و ریحان» ما که از اسرار عالم بی‌خبر هستیم. اگر مشابه این را در طرف بد داریم، در طرف خوب هم خواهیم داشت. اگر ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۴ داریم، اگر ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾^۵ داریم که «ما تُوقَدُ بِهِ النَّارُ»^۶ است ﴿كَذَابٍ آلَ فِرْعَوْنَ﴾ را مشخص کرده قرآن، روح و ریحان هم داریم. دیگر برای ما مسلم نشد که انسان به اینجا نمی‌رسد تا بگوییم: ﴿كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ﴾؛ یعنی «فله روح و ریحان» این مقامات هست.

۱. غرر الاخبار، ص ۶۲.

۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸.

۳. سوره واقعه، آیات ۸۸ و ۸۹.

۴. سوره جن، آیه ۱۵.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۰.

۶. لسان العرب، ج ۳، ص ۴۶۶.

بعد فرمود این مشکل اساسی از اینجا شروع می‌شود: ﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا﴾، اینها را وقتی در جهنم می‌اندازند، اینها یک ناله و فریادی از جهنم می‌شنوند. در آیات دیگر فرمود: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا﴾^۱؛ یعنی وقتی این کفار را به طرف جهنم می‌برند، حالا با فاصله‌های چقدر، آن در روایات هست؛ ولی آیه از فاصله زیاد یا کم سخنی نگفت، فرمود جهنم وقتی اینها را از دور ببیند، ناله می‌زند، فریاد می‌کشد. نه «اذا راوها»؛ ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا﴾، معلوم می‌شود درک دارد، ادراک دارد، چه کسی را بگیرد، چه کسی را نگیرد! اینکه گفتند وجود مبارک حضرت امیر «قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»^۲ است، آنها هم می‌فهمند که حرف چه کسی را گوش بدهند. حضرت می‌فرماید این را بگیر، آن را نگیر، این می‌گوید چشم! نسبت به آن می‌گوید چشم! از دور وقتی تبهکار را می‌بیند فریاد برمی‌آورد، نه اینکه تبهکار جهنم را می‌بیند. آن‌که تبهکار جهنم را می‌بیند خدا فرمود به آنها نشان می‌دهیم: ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا﴾، آیا اینکه در دنیا می‌گفتید این سحر است حالا این سحر است؟ در قیامت می‌فرماید ما نشان آنها می‌دهیم بگوییم: ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾^۳ این برای دیدن جهنمی‌ها و تبهکاران است؛ اما آن دارد که ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا﴾؛ آن‌گاه این تغیظ در آیات دیگر به صورت شفاف‌تر آمده که ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾^۴ اینجا آمده است.

غضب چند قسم است عصبانیت و غضب؛ می‌گویند در بین حیوانات پلنگ از همه غضبناک‌تر است. این خوی پلنگی را می‌گویند «تَمَرَّ»^۵. تَمَر پلنگ است. حالا یا افسانه است یا شبیه به تحقیق است، می‌گویند هیچ حیوانی از شدت غضب تکه‌تکه نمی‌شود مگر پلنگ. گاهی تکه‌تکه می‌کند. سگته می‌کند حیوان، انسان از شدت، در حال

۱. سوره فرقان، آیه ۱۲.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۷۰.

۳. سوره طور، آیه ۱۵.

۴. سوره ملک، آیه ۸.

عصبانیت؛ اما حالا تکه تکه بکند. اینکه سعدی می گوید: «پلنگان رها کرده خوی پلنگی»^۱ در بین حیوانات این از همه غضبناک تر است، چون حیوانات دیگر به اندازه احتیاج غذا درندگی دارند؛ اما این کاری به احتیاج غذا ندارد. این به اندازه اینکه آن حرص و جوشش فرو بنشیند، درنده است؛ لذا اگر وارد رمه ای شد، یک پلنگ بیش از یک گوسفند که نمی خورد؛ اما تا آن جا که ممکن است همه را پاره پاره می کند. یک بیان نورانی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود اگر یک رمه گوسفندی باشد، چوپان هم نداشته باشد، سگ گله هم نباشد، این رمه های بی پناه باشند، دو تا گرگ از دو طرف حمله بکنند چیزی از این رمه نمی ماند. فرمود اگر دو تا گرگ از دو طرف به گله بی صاحب حمله بکنند، خطر آنها کمتر از هوس برای دریدن دین مؤمن نیست. «مَا ذُبَّانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهُمَا بِأَضَرِّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئَاسَةِ»^۲ دیگر چیزی ندارد. این هوی و هوس و دنیاخواهی چیزی برای آدم نمی گذارد؛ نه آبرو می گذارد، نه دنیا می گذارد، نه آخرت می گذارد. فرمود: ﴿لَهُمْ خِزْيٌ﴾^۳ مرتب از هوی و هوس به خدا پناه ببرید، اعدی عدو شما این است.

پس جهنم وضعش این است که ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا﴾. ما هیچ دلیلی نداریم که اینها را حمل بر مجاز و تشبیه بکنیم که مثلاً اگر خدای سبحان به جهنم حرف یا مطلبی را نسبت داد که جهنم به جهنمی ها این طور می گوید، ما بگوییم این تشبیه است. حالا ببینیم جهنم به جهنمی ها چه می گوید؟

این ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ﴾؛ یعنی تکه تکه شود. ﴿مَنْ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا﴾ البته، نه خود جهنم. ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾. خزنه جهنم را قبلاً هم معرفی فرمود که ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ﴾^۴ اینها را که

۱. دیوان سعدی، قصیده ۵۸: «به نام ایزد آباد و پر ناز و نعمت *** پلنگان رها کرده خوی پلنگی».

۲. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. سوره مائده، آیه ۳۳.

۴. سوره تحریم، آیه ۶.

می‌اندازند در جهنم، می‌گویند مگر نذیر الهی نیامده؟ نذیر الهی منظور پیغمبر و امام که نیست. مگر پیغمبر و امام (علیهم السلام) در خانه افراد می‌رفتند؟ مگر وجود مبارک حضرت در مدینه به تک‌تک اینها یا روستاها سری می‌زد و می‌گفت؟ «نذیر» همین شما آقایان هستید. همین معممین هستند، همین امام جماعت هستند، همین واعظ هستند؛ یعنی مگر شما مسجد نداشتید در محله‌تان؟! حسینی نداشتید؟! چرا حرف واعظ را گوش ندادید؟! این می‌شود نذیر! این علما حرف چه کسی را نقل می‌کنند؟ این واعظ حرف چه کسی را نقل می‌کنند؟ این منبری‌ها حرف چه کسی را نقل می‌کنند؟ حرف قرآن را نقل می‌کنند. می‌گویند آقا شما در محله‌تان آن حسینی و مسجد که آن‌جا بود، آن امام جماعت بود، مگر آن حرف را نشنیدید؟ این نیست که آیا پیغمبر نیامده یا امام نیامده! پیغمبر و امام (علیهما السلام) برای چند نفر بودند. مگر اینها به همه روستاها سر می‌زدند؟ مگر در تاریخ وجود مبارک پیغمبر شما هیچ‌جا دیدید که حضرت به تک‌تک خانه‌ها سری بزند به اینها بگوید؟ مگر اینها در مسجد چقدر جمع می‌شدند؟ اکثری به وسیله شاگردان حضرت بودند. به وسیله همین علما بودند، تحصیل کرده‌ها بودند.

انسان وقتی می‌تواند به جایی برسد که فرشته‌ها در قیامت به حرف او استدلال کنند، چرا ما خودمان را ارزان بفروشیم؟! ما که می‌توانیم به جایی برسیم که فرشته‌ها بر کار ما در قیامت استدلال کنند. مگر در بخش پایانی

سوره مبارکه «توبه» فرمود ﴿فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ لِيُنْذِرُوا﴾^۱ این ﴿لِيُنْذِرُوا﴾ همین

است که فرشته‌ها در قیامت می‌گویند: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾. اینجا قرآن در سوره «توبه» فرمود اینها می‌آیند احکام

الهی را یاد می‌گیرند، می‌روند در محله‌شان انذار می‌کنند، در قیامت فرشته‌ها می‌گویند مگر فلان روحانی نیامده در

آن حسینیة این حرف را بزند؟ مگر نشنیدی که ربا حرام است؟ مگر نشنیدی که نگاه به نامحرم حرام است؟ این را می‌گویند: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾.

غرض این است که انسان می‌تواند به جایی برسد که فرشته‌ها به کار او، به کتاب او، به نامه او در قیامت استدلال بکنند. این یک کار رسمی است، چرا انسان از این هدف والا خودش را محروم کند؟ امر به معروف و نهی از منکر همین است. ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾، پس آنچه در سوره مبارکه «توبه» آمده است که ﴿لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾، این به جایی می‌رسد که ملائکه در قیامت به حرف همین روحانی و همین طلبه استدلال می‌کنند، می‌گویند فلان روحانی که آمده به شما گفته، امر به معروف کرده، نهی از منکر کرده، فلان آیه را خوانده، چرا عمل نکردی؟ ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾. ﴿قَالُوا بَلَى﴾، بله در محله ما مسجدی بود، حسینیة‌ای بود، می‌گفتند. ﴿جَاءَنَا نَذِيرٌ﴾، نه ﴿جَاءَنَا نَذِيرٌ﴾؛ یعنی امام معصوم آمده یا پیغمبر آمده، همه که دسترسی نداشتند به آن ذوات مقدس. ما تکذیب کردیم. ﴿وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾، تنها خطر استکبار و صهیونیسم، نفت و گاز ما نیست، آنها در درجه اول به دین ما و به آیین ما و به شرف و ملیت ما طمع کردند بعد به نفت و گاز ما.

در بخش‌هایی از قرآن کریم فرمود شما حواستان جمع باشد، این که می‌گوییم ما شما را می‌آزماییم: ﴿إِيَّاكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۱ در برابر حرف خدا عده‌ای هستند که الآن شما می‌بینید مرتب از زرق و برق غرب خبر می‌دهند؛ آنها این طور راحت هستند، آن طور زندگی می‌کنند، آن امکانات دارند. این را در سوره مبارکه «مریم» (سلام الله علیها) آیه ۷۳ به بعد فرمود که ما این آیات را می‌فرستیم: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾، شما مدرسه‌تان بهتر است یا ما؟ شما دانشگاهتان بهتر است یا ما؟ شما پارک‌هایتان بهتر است یا ما؟ شما

۱. سوره هود، آیه ۷؛ سوره ملک، آیه ۲.

زندگی‌تان بهتر است یا ما؟ شما اتومبیل‌تان بهتر است یا ما؟ خدا می‌فرماید شما اطاعت می‌کنید یا آنها؟ حق با شماست یا آنها؟ صدق با شماست یا آنها؟ حُسن با شماست یا آنها؟ خیر با شماست یا آنها؟ آنها می‌گویند که کدام یک از ما مرفه‌تر هستیم؟ این دو طرز فکر است: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِعِيًّا﴾ فرمود اینها یا به اثاثشان می‌بالند یا به چشمگیر بودن زندگی‌شان. در بحث دیروز هم اشاره شد که این اثاث با «ثاء» مثلث، یعنی ابزارخانه. در برابر اساس با «سین» به معنای پایه‌های خانه، ﴿أَمْ مِنْ أَسْسٍ﴾ کذا. این اثاث با «ثاء» مثلث یعنی لوازم خانه. آنها می‌گویند اتومبیل شما بهتر است یا نه؟ فرشتان بهتر است یا نه؟ اتاق‌های شما بهتر است یا نه؟ چشمگیرتر است یا نه؟ ﴿رِعِيًّا﴾؛ یعنی «رُؤِيًّا». زندگی ما بهتر به چشم می‌آید یا زندگی شما؟ پس حرف آنها این است که ﴿هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِعِيًّا﴾، حرف قرآن این است که ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۱ این دو تا راه است. آن که نذیر الهی است، حرف‌ها را از مراکز دینی یاد می‌گیرد به جامعه می‌رساند، این در قیامت می‌گوید بله، ما شنیدیم که ﴿أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِعِيًّا﴾ اساسی ندارد. ﴿أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ اساسی دارد؛ ولی متأسفانه تکذیب کردیم. چرا! ﴿قُلْنَا﴾ در محله ما بود، در کتابخانه‌های ما بود، در دسترس ما بود. ﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ﴾؛ اما ﴿فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾، شما مرتجع هستید، عقب‌افتاده‌اید، محرومیت دارید و مانند آن. پیشرفت برای دیگری است.

بعد حالا در قیامت این تبهکاران می‌گویند که ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾، همه حرف‌های قرآن کریم بلند و نورانی است! اما این از آن حرف‌های نورانی است که آنها در قیامت می‌گویند ما یا باید با دلیل نقلی خودمان را قانع می‌کردیم یا دلیل عقلی. یا باید گوش شنوا می‌داشتیم که حرف رهبران الهی را گوش

می‌کردیم یا خودمان تعقلی می‌داشتیم که از راه درون می‌فهمیدیم که چه حق است و چه باطل است. اینها «مانعه الخلو» است که جمع را شاید. به هر حال یا دلیل عقلی یا دلیل نقلی، مستحضر هستید که عقل در مقابل دلیل نقلی است نه در مقابل شرع. نباید گفت این مطلب عقلی است یا شرعی! شرع مقابل ندارد. شرع گفته خداست و لاغیر! قانون، قانون خداست و لاغیر! ما قانون عقلی نداریم، حکم عقلی نداریم. عقل کشف می‌کند، نه فرمان بدهد. قانونگذار نیست، مقنن نیست. «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ»^۱ تام نیست. «كُلُّ مَا حَكَمَ»، «كُلُّ مَا»، نه «كَلَّمَا»! که این مرفوع است و مبتداست. آن «كَلَّمَا» حرف است و موصول است. «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الثَّقَلُ»، نه «كَلَّمَا حکم» که ما بگوییم قانون، قانون عقلی است! عقل چه حقی دارد قانونگذار باشد؟ این قانونی که «العدل حسن»، قبل از اینکه این عقلا به دنیا بیایند، این قانون بود. بعد از مرگ اینها هم این هست. این «العدل حسن»، «الظلم قبیح» کار و قانون الهی است. عقل چراغ است و می‌بیند. عقل کاشف است و نه شارع. مقنن و قانونگذار نیست، قانون‌شناس است. اگر بگوییم «كُلُّ مَا»، نه «كَلَّمَا»! «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الثَّقَلُ»، درست است. اگر هم گفتیم: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ»، این حکم دوم یعنی قانونگذاری، آن حکم اولی یعنی کشف. وگرنه عقل یک چراغ است، از سراج کار صراط ساخته نیست. از این چراغ‌ها هیچ ساخته نیست. این چراغ‌ها فقط راه را نشان می‌دهند، کجا در است و کجا دیوار است. عقل می‌فهمد، نه فرمان بدهد، به دلیل اینکه قبل از این عقل که به دنیا بیاید، این قانون بود، بعد از مرگ این شخص عاقل و حکیم هم این قانون سرجایش محفوظ است.

۱. اصول الفقه (مظفر)، ج ۱، ص ۲۰۸.

اینها می‌گویند ای کاش ما یا گوش می‌دادیم که این یک چراغ است. یا خودمان بررسی می‌کردیم، تحصیل می‌کردیم، عالم و دانشمند می‌شدیم، یک چراغ است. آنهایی که هم گوششان به نقل است، هم گوششان به قلب و دل است، دو تا چراغ دارند. آنهایی که فقط توفیق دارند از راه نقل، توفیق دیگری ندارند، فقط از نقلیات و از علمایشان می‌شنوند، این ﴿تُسْمَعُ﴾ است. آنها که دسترسی به نقل ندارند، از راه عقل می‌خواهند بفهمند به مقداری که این چراغ عقل نشان می‌دهد، ﴿تُعْقِلُ﴾ است. آنها که توفیق دارند هم از دلیل نقلی هم از دلیل عقلی کمک می‌گیرند، «طوبی لهم و حسن مآب»، این هم ﴿تُسْمَعُ﴾ است، هم ﴿تُعْقِلُ﴾؛ ولی به هر حال در قیامت می‌گویند ما یکی از این دو تا چراغ را باید داشته باشیم.

نتیجه اینکه ما یک صراط داریم، مهندس آن خداست و لاغیر! قرآن و اهل بیت و ائمه (علیهم السلام) بیانگر صراط الهی هستند و خودشان هم در صراط مستقیم هستند، به ما هم گفتند ببینید راهی که ما می‌رویم شما ادامه بدهید. یک سراج داریم، این سراج یعنی چراغ، به ما می‌گوید کجا صراط است، کجا ویل است؛ چاه است. با دلیل نقلی می‌فهمیم صراط کجاست. با دلیل عقلی می‌فهمیم صراط کجاست؛ البته عقل به مقداری که کلیات را درک می‌کند، وگرنه خود عقل می‌گوید من از مسیر جزییات بی‌خبرم و خود عقل به خدا عرض می‌کند: خدایا! من باید در راه باشم و باید آنچه حق است آن را عمل بکنم؛ اما نمی‌دانم چه چیزی حق است و چه چیزی باطل است! در بخش پایانی سوره مبارکه «نساء» این جریان عقلانیت و حیانی خوب تصریح شده است. آنجا که دلیل ضرورت رسالت عامه را ذکر می‌کند آیه ۱۶۳ سوره مبارکه «نساء» نام مبارک بسیاری از انبیا را می‌برد. بعد آیه ۱۶۴ و ۱۶۵ این مطالب را می‌فرماید: ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ﴾، به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید ما انبیای فراوانی را اعزام کردیم. قصّه بعضی از انبیا را که در خاورمیانه بودند از نوح و

ابراهیم و موسی و عیسی و سایر انبیا (علیهم الصّلاة و علیهم السّلام) را برای تو گفتیم. انبیایی که در خاور دور یا باختر دور بودند، آن طرف اقیانوس اطلس بودند یا این طرف اقیانوس آرام بودند، دسترسی نداشتیم، کسی هم از آن جا نمی آمد، شما هم به آنها دسترسی نداشتید، نام خیلی از انبیا را ما در قرآن نبردیم. ﴿رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ﴾، ﴿وَرُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾، اینکه در روایات دارد که ۱۲۴ هزار پیغمبر و اینها که در روایات هست، ما که در قرآن حداکثر ۲۵ تا پیغمبر در قرآن که نیامده است. فرمود ما قصّه خیلی از پیامبران را نگفتیم. مگر می شود خدا یک جمعیت را، یک بشر را که تفکر دارد، خلق بکند و راهنما نفرستد؟! این یک اصل کلی را قرآن فرمود: ﴿إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۱؛ فرمود هیچ قریه ای نبود الا ﴿نَذِيرًا﴾^۲، هیچ قریه ای نبود، مگر اینکه پیغمبر، امام داشتند. چند تا اصل قرآنی فرمود هیچ محلی، هیچ جایی نبود؛ چه آن طرف آب، چه این طرف آب، چه آن طرف خاور دور، چه این طرف باختر دور، حتماً پیغمبر دارند. هم در این سوره هم در سوره «مؤمنون» فرمود قصّه عده ای از انبیا را ما برای شما نگفتیم. بگوییم چه؟ ما بگوییم اینها چنین کاری کردند، پایانشان این بود: ﴿فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ﴾^۳، شما می خواهید چگونه تحقیق بکنید؟ ناچارید تکذیب بکنید.

حالا فرمود: ﴿رُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾^۴؛ ولی اجمالش این است که یا رسول الله! ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ﴾^۵، انبیا آمدند برای تبشیر در برابر طاعت و انداز در برابر معصیت، ﴿لِّنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ این می شود عقل وحیانی. این عقل وحیانی یک طرف میز، خدا قرار دارد، یک طرف عقل. عقل می گوید خدایا تو ما را آفریدی، از ما هم عدل می خواهی. عدل هم معنای آن این است که هر چیزی را

۱. سوره فاطر، آیه ۲۴.

۲. سوره فرقان، آیه ۵۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

۴. سوره نساء، آیه ۱۶۴.

۵. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

سرجایش بگذاریم: «وضع کلّ شیء بحسبه»^۶ تا اینجایش درست است؛ اما جای اشیا کجاست؟ جای اشخاص کجاست؟ ما چه می‌دانیم جای اشیا کجاست! جای اشخاص کجاست! آن هم فقط اجمالاً ما می‌فهمیم که انسان نمی‌پوسد، بعد از مرگ خبری هست؛ آن جا چه خبری است؟ آن جا چه چیزی می‌خواهند؟ زاد و راحله آن جا چیست؟ ما نمی‌دانیم. این چه عظمتی است که دین برای عقل قائل است؟ یک میز محاکمه‌ای است، یک طرفش خدا یک طرفش عقل است. خدا می‌فرماید من انبیا فرستادم تا عقل بر علیه من خدا استدلال نکند، نگوید تو از ما «وضع کلّ شیء» را خواستی، می‌خواستی پیغمبر بفرستی که ما بفهمیم چه چیزی حلال است و چه چیزی حرام است! این جریان انگور آیا شراب و شربتش هر دو یکی است؟ این هزارها ماهی در دریا هستند، فلس‌دار و بی‌فلس یکی است؟! هزارها پرنده هستند، آن کسی که «صافّات» است با «یقبضن» یکی است؟! ما چه می‌دانیم. فرمود ما انبیا فرستادیم تا عقل بر خدا استدلال نکند، نگوید تو چرا پیغمبر نفرستادی؟ این می‌شود عقل و حیانی! حرمت عقل، استدلال عقل، مبانی عقل، مبادی عقل، آن قدر متقن است که خدا بر استدلال او صحه گذاشته؛ منتها حالا شرایط خاص خود را دارد. فرمود: ﴿لَئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾؛ منتها مطلب اساسی این است همان‌طوری که می‌گویند دین را یاری کنید، اگر دین را یاری کردید، خدا شما را یاری می‌کند، این احتجاج‌ها و این استدلال‌ها با مکتب است، در برابر دین است. اگر - معاذالله - دین فقط اصل کلی را می‌گفت، جزئیات را نمی‌گفت، عقل می‌توانست علیه او استدلال کند. حرمت عقل تا این پایگاه قوی و غنی است که می‌تواند به خدا عرض کند چرا پیغمبر نفرستادی؟

۶. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۴۲۸.

اینجا هم فرمود، ما این کار را کردیم، انبیا فرستادیم تا هیچ کسی برای ما ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾، اگر ما «احدی الحجتین» را می‌داشتیم، گرفتار جهنم نمی‌شدیم. «اعاذنا الله من شرور انفسنا»!

«و الحمد لله رب العالمين»